



The Psychological Effect of Family Structure and the Participation of Family Members in Solving the Conflict of Guardianship and Custody

Kobra Pourabdollah¹ Mahdi Mohammad Safouraei Pariz²

DOI:

10.30497/FLJ.2023.243959.1866



Abstract

The family is the fundamental pillar of the society and is subject to psychological rules and legal regulations, and with the good implementation of these rules and regulations, it can achieve the excellence of the family members and the consolidation and improvement of its structure. In the event of couple's divorce and the occurrence of the conflict between the duty of mother's custody and the limits of the patriarch's guardianship, by strengthening the extended family structure and paying attention to the participation of different classes of the family, it is possible to benefit from the conditions that have arisen for the benefit of the relationship between generations, and to establish the legal criteria for legislation. Coercive rule was achieved. The current research aims to investigate the psychological impact of the type of family structure and the different states of participation of the members in each of the structures to overcome the legal conflicts that have arisen between the performance of the custodian and the coercive guardian. The results of the investigations show that in the conditions of generation gap and the existence of a significant distance between the family of the first degree and the family of the second and third degrees, the fields of mutual understanding and effective participation have been lost and not only the interaction of the guardian and the forced guardian get into trouble after divorce, but perhaps this emptiness would be one of the causes of divorce. As a result, it is necessary to provide the conditions for the participation of different family classes in different intellectual, cultural, and economic contexts, even when there is no context for changing the family structure, and the threat of alienation of relatives becomes an opportunity for their cooperation and assistance.

Keywords: structures, participation of family members, forced guardianship of children, custody of children.

1. (corresponding author) Assistant Professor, Department of Fiqh and Islamic Law, Imam Sadiq University, Tehran, Iran
poorabdollah@isu.ac.ir

2. Associate Professor of Educational Psychology, Al-Mustafa Al-Alamiya Community, Qom, Iran
safurayi@gmail.com

تأثیر روان‌شناختی ساختار خانواده و مشارکت‌پذیری اعضای خانواده در حل تعارض ولایت و حضانت

کبری پور عبدالله^۱*

دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۹/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۳

محمد مهدی صفورایی پاریزی^۲

DOI: 10.30497/FLJ.2023.243959.1866

چکیده

خانواده رکن بنیادین اجتماع و مشمول قواعد روان‌شناختی و مقررات حقوقی است و با حسن اجرای این قواعد و مقررات می‌تواند به تعالی اعضای خانواده و تحکیم و ارتقای بنای خود دست یابد. در فرض طلاق زوجین و رخداد تعارض تکلیف حضانت مادر با حدود ولایت جد‌پذیری می‌توان با تقویت ساختار گسترده خانواده و توجه به مقتضای مشارکت‌پذیری طبقات مختلف خانواده از شرایط پیش‌آمده به نفع ارتباط نسل‌ها بهره‌مند شد و همچنین به ملاکات شارع برای تشریح نهاد ولایت قهری دست یافت. در پژوهش حاضر با هدف بررسی میزان تأثیر روان‌شناختی نوع ساختار خانواده و حالات مختلف مشارکت اعضا در هر یک از ساختارها برای برون‌رفت از تعارض‌های حقوقی پیش‌آمده میان عملکرد حاضن و ولی قهری، منابع مختلف روان‌شناسی و فقهی و حقوقی بررسی شده است. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد در شرایط گسست نسل‌ها و وجود فاصله معنادار میان خانواده مرتبه اول با خانواده در مرتبه‌های دوم و سوم، زمینه‌های درک متقابل و مشارکت مؤثر از بین رفته است و نه تنها تعامل حاضن و ولی قهری پس از طلاق دچار مشکل می‌شود، بلکه چه‌بسا این خلأ خود از زمینه‌های رخداد واقعه طلاق باشد؛ در نتیجه لازم است حتی در شرایطی که زمینه تغییر ساختار خانواده وجود ندارد، شرایط مشارکت‌پذیری طبقات مختلف خانوادگی در بسترهای مختلف فکری و فرهنگی و اقتصادی فراهم شود و تهدید بیگانگی خویشاوندان تبدیل به فرصت همیاری و معاضدت ایشان شود.

کلیدواژه‌ها: حضانت فرزندان، ساختارهای خانواده، مشارکت‌پذیری اعضای خانواده، ولایت قهری فرزندان.

۱. نویسنده مسئول) استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران.

poorabdollah@isu.ac.ir

safurayi@gmail.com

۲. دانشیار گروه روانشناسی تربیتی جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

مقدمه

خانواده گروه کوچکی است که حد فاصل بین فرد و جامعه قرار گرفته است و دارای چند ویژگی اساسی است: الف - از عمومی‌ترین سازمان‌های اجتماعی است که براساس ازدواج یک مرد و دست‌کم یک زن شکل می‌گیرد؛ ب - در آن مناسبات خونی یا اسناد یافته (پذیرش فرزند) به چشم می‌خورد؛ ج - معمولاً دارای نوعی اشتراک مکانی است؛ د - معمولاً کارکردهای گوناگون شخصی، جسمانی، اقتصادی و تربیتی دارد (سالاری‌فر، ۱۳۸۵، ص ۱۳). نکته مهم در اینجا آن است که خانواده چیزی بیش از مجموعه افرادی است که در یک فضای مادی و روانی خاص به سر می‌برند (گلدنبرگ^۱، ۱۳۸۲، ص ۹) و در واقع نظامی اجتماعی است که مجموعه‌ای از قواعد و اصول را ابداع و برای اعضای خود نقش‌های متنوعی تعیین می‌کند و علاوه بر این خانواده دارای ساختار نظام‌مند قدرت است که صورت‌های پیچیده‌ای از پیام‌رسانی‌های آشکار و نهان را به وجود می‌آورد و روش‌های مذاکره و مسئله‌گشایی مفصلی در اختیار دارد که به آن اجازه می‌دهد تا تکالیف مختلفی را با موفقیت به انجام برساند (گلدنبرگ، ۱۳۸۲، ص ۹). وجود نهادی به نام ولایت قهری در چهارچوب خانواده حاصل تشریح قانونگذار اسلامی به نوعی ساماندهی این نظام قدرت است و یکی از اصول دینی حاکم بر روابط اعضای خانواده محسوب می‌شود. ولایت بر فرزندان در موضوعات اموال، نفقه، حضانت، نکاح و تربیت است و در واقع ولی قهری موظف است با اقدامات مقتضی، مصالح فرزندی که هنوز به سن بلوغ و رشد نرسیده است، تأمین کند و قدرت شرعی‌ای که به او سپرده شده است، در جهت ارتقای جسمی و روحی و نیز اموال فرزند به کار گیرد (انصاری، ۱۴۲۹ ق، ج ۱، ص ۳۶۲). این ولایت از آن پدر و جدپدری است و برخی اوقات در شرایط وقوع طلاق و رسیدن حضانت به مادر، میان اختیارات پدر و جدپدری با اقدامات حاضن، تعارض‌هایی رخ می‌دهد و امور فرزندان به دنبال این اختلافات دچار نابسامانی می‌شود؛ مثلاً درجایی که مادر به دلایلی قصد خروج از کشور دارد، برای به‌همراه بردن فرزند تحت حضانتش باید اذن ولی فرزند را داشته باشد (اسدی، ۱۳۸۶، ص ۵۸) که در شرایط فوت پدر،

1. Goldenberg

جدپدیری ولی خواهد بود یا به‌رغم نظریه مشورتی شماره ۷/۸۸۰-۱۳۳۶۲/۲/۳۱-۱۳۳۶۲ اداره حقوقی قوه قضاییه^۱، در حال حاضر بانک‌ها حق برداشت از حسابی که مادر به نام فرزند صغیر افتتاح کرده است، به وی نمی‌دهند و قاعدتاً در این موارد با فوت پدر، فقط جدپدیری اجازه برداشت خواهد داشت و همه این موارد، شرایط نابسامانی میان مادر و ولایت جدپدیری ایجاد خواهد کرد؛ تاجایی که در صورت نیاز طفل به عمل جراحی جهت درمان، اجازه این عمل باید از سوی ولی صادر شود (اسدی، ۱۳۸۶، ص ۵۸). اگر این ولی جدپدیری باشد که معمولاً شناختی از مشکلات و نیازهای طفل ندارد، با عدم صدور اجازه عمل، طفل را با بحران سلامتی و درمان مواجه خواهد داد. در بعضی دیدگاه‌ها چنین آمده است که علت این تعارض‌ها بیگانگی جدپدیری با نیازها و شرایط نوه‌ها است.

در عصر جدید با سست شدن بنیاد نظام خانواده پدرسالاری و رواج روزافزون خانواده هسته‌ای، نظام قانون مدنی اشکالاتی پدید آورده است؛ زیرا چه‌بسا جدپدیری با نوه خود در یک خانه و زیر یک سقف زندگی نمی‌کند و به اندازه پدر یا مادر به سرنوشت او علاقه‌مند نیست تا بتواند با پدر در اداره امور محجور برابری کند یا پس از پدر ولایت، منحصرأ به او تعلق داشته باشد و در نتیجه با رویکرد به قانون سال ۱۳۵۳ بحث از برابری جایگاه مدنی مادر و جدپدیری مطرح شده است (صفائی و امامی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۶۷)؛ اما ناگفته معلوم است که بنیان‌های ولایت قهری بر ادله معتبر شرعی استوار است و تغییر در حدود آن نیازمند تحقیق و تتبع و اجتهاد جامع الاطراف است.

هرگاه بتوان نظام هسته‌ای و گسترده در ساختار خانواده را بررسی، و مصالح و منافع هر یک را تبیین کرد و ساختاری را که در آن مشارکت اعضا و ارتباط نسل‌ها تأمین می‌شود، ترسیم و تشریح کرد، آن‌گاه می‌توان به‌جای پاک کردن صورت مسئله تعارض اختیارات و وظایف، فضای

۱. «مادر می‌تواند، مطابق ماده واحده قانون اجازه افتتاح حساب پس‌انداز برای اطفال مصوب اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۷، به نام فرزندان صغیر خود حساب پس‌انداز باز کند. در این صورت حق برداشت از این حساب را تا رسیدن صغار به سن رشد، مادر که بازکننده حساب است، خواهد داشت و پدر و جدپدیری یا وصی منصوب از طرف آنان حق برداشت از حساب پس‌انداز مزبور را ندارند.»

سازنده‌ای برای روابط اعضای خانواده ایجاد کرد که درازای آن هیچ‌یک از نقش‌های خانوادگی حذف نشوند و همه آن نقش‌ها به فراخور ظرفیت‌های تکوینی و تشریحی در جریان یک مشارکت به حل تعارض موجود منجر شوند.

ورود مستقل به بحث تعارض ولایت و حضانت و به‌طورخاص تعارض ولایت جدپدری با حضانت مادر بسیار اندک است و عمدتاً در پژوهش‌های معاصر با رویکرد به ناکارآمدی‌های پدر یا جدپدری در تصرفات ناشی از ولایت قهری، به موضوع ولایت قهری مادر توجه شده است. یکی از فقهای معاصر در بحث ولایت مادر بر نکاح فرزند، دلالت دو دسته روایت از پنج دسته روایت را برای عدم ولایت مادر تام دانسته، و معتقد است روایات فاقد ظهور در ولایت مادر هستند و نهایتاً اشعار دارند، که اشعار هم نمی‌تواند مستند فتوا قرار گیرد و شیعه و سنی هم در عدم ولایت مادر اتفاق نظر دارند^۱ (شبییری زنجانی، ۱۳۹۷، ص ۸). درمقابل گفته می‌شود ولایت قهری حکم امضایی و عقلایی بوده، و رعایت مصلحت طفل در آن زمان، از طریق ولایت پدر و جد بوده است؛ اما در زمان کنونی که بنیاد نظام پدرسالاری سست شده، و سطح دانش و توانایی بانوان بالا رفته است، می‌توان برای مادران، ولایت در نظر گرفت (موسوی بجنوردی و ترکمان، ۱۳۸۵، ص ۱۴۵) یا آنکه توسعه فرهنگی جامعه و حضور فعال زنان در جامعه کنونی اقتضا می‌کند که ولایت مانند حضانت مختص والدین باشد (عظیم‌زاده و افقه، ۱۳۹۵، ص ۱). برخی با رویکرد به فرضیه اولویت عشق مادری در حقوق آمریکا، درصدد اثبات ولایت قهری برای مادر در فقه و حقوق اسلامی کشورمان هستند (فلاح، سید علیزاده گنجی، و قنبرپور، ۱۴۰۰ ش، ص ۱). در پژوهشی، در بحث مواجهه با مقام ولایی و حضانتی پدر و تصمیمات زیان‌بار پدر برای طفل در دوران زوجیت، از ظرفیت نقش حضانتی مادر و وظایف نظارتی مادر و ظرفیت‌های قوانین در این زمینه سخن گفته شده است (نقیبی، کاردوانی، و کیلی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۶) یا حتی گفته شده است می‌توان دو نوع ولایت استقلالی و

۱. این پژوهش با رویکرد به موارد ناکارآمدی و تعارض نبوده است و صرفاً امکان ولایت مادر بر نکاح فرزند را بررسی کرده است.

غیراستقلالی برای مادر در نظر گرفت و موضع تزاحم ولایت مادر و پدر را از این طریق بررسی کرد (موسوی و نادرعلی، ۱۴۰۱ ش، ص ۲۸۴-۲۸۷). در مقاله‌ای که بیشترین قرابت محتوایی را با پژوهش حاضر دارد به شکل‌گیری خانواده هسته‌ای و کوچک‌شدن خانواده توجه شده، و بر آن است که ارتباط خانواده با جد پدری آن‌چنان محکم نیست که بتوان دخالت وی در اموال صغیر را توجیه کرد (اسدی، ۱۳۸۶، ص ۵۵). در نتیجه پژوهش‌های موجود سعی در تغییر حدود ولایت قهری از گرفتن آن از جدپدری تا توسعه به مادر داشته‌اند؛ درحالی‌که تحقیق حاضر بدون تغییر در مقررات شرعی می‌کوشد تا به ساختار خانواده و آفات ناشی از گسست روابط اعضای خانواده توجه کند و تاحدامکان با کمک اصلاح نقش‌های اعضای خانواده به کاربست بهینه مقررات شرعی موجود در این زمینه دست یابد.

شیوه اجرای پژوهش

پژوهش حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی صورت گرفته، و اطلاعات لازم به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی جمع‌آوری شده است. در بررسی تعارض میان حضانت و ولایت معلوم شد دیدگاه‌های روان‌شناختی می‌تواند به خوبی دلایل و راهکارهای مبتنی بر عواطف و شرایط روحی اعضای خانواده را تبیین، و به حل بنیادین این تعارض کمک کند؛ بدون آنکه لازم باشد در مقررات شرعی نهاد ولایت تصرف شود و تغییری در آن صورت گیرد. تحلیل فقهی - روان‌شناسی موضوع حضانت و ولایت، نوآوری پژوهش حاضر است که نتایج آن می‌تواند برای محققان روان‌شناسی خانواده، و نیز پژوهشگران فقهی و حقوقی مفید واقع شود.

۱. ساختارهای خانواده

خانواده یکی از نهادهای مهم جامعه بشری است که زیربنایی‌ترین و نخستین نهاد اجتماع به‌شمار می‌رود (سالاری‌فر، ۱۳۸۵، ص ۵). جامعه‌شناسان با توجه به ملاک نهادی - ساختی، یا ملاک ساختی - کارکردی، یا ملاک کنش و نقش، یا ملاک رابطه، تعاریف گوناگونی از خانواده بیان کرده‌اند (تقوی، ۱۳۷۶، ص ۲۳). در بیان روان‌شناسان، خانواده چیزی بیش از مجموعه افرادی است که در فضایی مادی و روانی خاص به‌سر می‌برند و در واقع خانواده نظامی اجتماعی و طبیعی است که ویژگی‌های خاص خود را دارد و رابطه اعضای این خرده‌فرهنگ رابطه‌ای

عمیق و چندلایه است که عمدتاً براساس تاریخچه مشترک و ادراک‌ها و فرض‌های مشترک و درونی‌شده راجع به جهان و اهداف مشترک بنا نهاده شده است (گلدنبرگ، ۱۳۸۲، ص ۹).

مینوخین^۱ ساختار خانواده را عبارت از قراردادهایی می‌داند که بر تعاملات میان اعضای خانواده حکم فرما است (نک: بارکر^۲، ۱۳۸۲، ص ۸۸) یا آنکه گویند: خانواده از لحاظ ساختار، نظام عاطفی پیچیده‌ای است که ممکن است دست‌کم سه یا به سبب طول عمر بیشتر آدمیان در حال حاضر چهار نسل را دربر بگیرد (گلدنبرگ، ۱۳۸۲، ص ۱۱). همچنین از نظر منابع دینی، مجموعه تکالیف و انتظارات و مقررات برآمده از ارزش‌های الهی حاکم بر تعاملات خانواده و اعضا و زیرمنظومه‌های اصلی و فرعی آن، ساختار خانواده از نگاه قرآن را تشکیل می‌دهد (هوشیاری، صفورایی، جزایری، و تقییان، ۱۳۹۹، ص ۵). در مقایسه این دو بیان، می‌توان گفت در نگاه غیردینی نظام عاطفی محض مورد توجه است و در نگاه دینی ارزش‌ها و تکالیف برآمده از این ارزش‌ها، نظام عاطفی حاکم بر خانواده را متأثر ساخته است؛ به نحوی که ماهیت دوگانه‌ای درست نشده، و عواطف خانوادگی منظومه‌ای از فطرت و هویت دینی شده است. محققان ادبیات روان‌شناسی قائل به دو نوع خانواده گسترده و هسته‌ای هستند که منظور از خانواده گسترده خانواده‌ای است که بر بستگی‌های نسبی و سببی استوار است؛ در حالی که خانواده هسته‌ای را متشکل از والدین با فرزندان یا بدون فرزندان می‌دانند (بهنام، ۱۳۸۳، ص ۱۶۳؛ آهنگر کانی، کمری، و زارعی، ۱۳۹۵، ص ۲۴). می‌گویند خانواده ایرانی امروزه در معرض بسیاری از تغییرات ساختاری و کارکردی قرار گرفته است که همین امر روابط میان اعضای خانواده را دگرگون کرده است؛ در نتیجه قوی‌ترین پیوندهای انسانی در مستحکم‌ترین قرارگاه آن یعنی نظام خانواده در معرض تهدید قرار گرفته است (عامری، نوربالا، اژه‌ای، و رسول‌زاده طباطبایی، ۱۳۸۲، ص ۲۱۹). البته این پژوهش و مانند آن از راه‌حلهایی مانند مؤلفه بخشایش می‌کوشند بهزیستی معنوی و شادکامی زوجین را در خانواده هسته‌ای جریان دهند (آهنگر کانی، کمری، و زارعی، ۱۳۹۵، ص ۲۶). در این نوع پژوهش، به آسیب‌شناسی

1. Minokhin
2. Barker

ساختارهای گوناگون خانواده پرداخته نشده و نقاط مثبت و ضعف آن‌ها بررسی نشده است؛ اما می‌توان بررسی و مقایسه این دو ساختار را به کمک برخی منابع انجام داد و تهدید مذکور را که منجر به تعارض‌هایی میان نقش‌هایی خانوادگی می‌شود، شناسایی و به حل و رفع آن‌ها پرداخت. تعقیب و مطالعه منابعی که به مقایسه ساختارها پرداخته‌اند، نشان می‌دهد تفاوت معناداری میان دیدگاه‌های مرتبط وجود دارد. برخی معتقدند خانواده هسته‌ای پس از روند صنعتی شدن غرب شکل حاکم خانواده، چه در دنیای صنعتی و چه در دیگر مناطق جهان، شد؛ اما امروزه آمار کشورهای پیشرفته صنعتی نشان می‌دهد که خانواده هسته‌ای دیگر اکثریت خانواده‌ها را تشکیل نمی‌دهند و در حال حاضر انواع جدید خانواده پدید آمده‌اند و تعداد آن‌ها به حدی رسیده است که دیگر نمی‌توان از پدیده‌های استثنایی صحبت کرد؛ بلکه باید نگاهی مجدد به تعریف خانواده داشت و به خصوص در دگرگونی‌های آن تأمل کرد؛ زیرا کلیه شواهد بر دگرگونی (اضمحلال) خانواده تأکید دارند (اعزازی، ۱۳۸۷، ص ۹۲). آسیب‌شناسی این پدیده نشان می‌دهد دگرگونی‌های تکنولوژی سبب دگرگونی روابط کاری می‌شود و شکل‌های جدیدی از کار و زندگی را به وجود می‌آورد. همان‌طور که مثلاً جدایی میان محل کار و زندگی سبب پیدایش خانواده هسته‌ای شد، با توجه به پیشرفت‌های زیاد تکنولوژی، در آینده باید در انتظار دگرگونی شکل خانواده بود و به صورت خوش‌بینانه با پیش‌بینی تافلر هم‌صدا شد. وی معتقد است پیشرفت‌های تکنولوژی بار دیگر به یک‌جایی محل کار و زندگی می‌انجامد؛ یعنی بار دیگر تولید (اطلاعات) در خانواده انجام می‌گیرد. همان‌گونه که در خانواده گسترده قدیم کلیه اعضا در امر تولید به یکدیگر کمک می‌کردند، این بار نیز همگی از جمله کودکان در انجام فعالیت پدر و مادر به آن‌ها کمک می‌کنند و البته به مدد وسایل و ابزار پیچیده الکترونیکی مانند کامپیوتر، شیوه تولید متفاوت خواهد بود. به این ترتیب باز هم روابط خانوادگی دگرگون می‌شود و نوع جدیدی از خانواده گسترده به وجود می‌آید که به گفته تافلر در «کلبه الکترونیک» زندگی می‌کنند (اعزازی، ۱۳۸۷، ص ۹۴). در عین حال در همین شرایط کنونی، در برخی از کشورها

شاهد تجدید حیات و انطباق خانواده گسترده با اوضاع و و شرایط جدید هستیم. گیدنز^۱ می‌گوید:

در بعضی از مناطق لهستان تجدید حیات خانواده گسترده به‌طور مستند نشان داده شده است. بسیاری از کارگران صنعتی در لهستان دارای مزارعی هستند که به‌طور نیمه‌وقت به آن‌ها رسیدگی می‌کنند. پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها با خانواده فرزندان‌شان زندگی، و به اداره خانه و پرورش کودکان کمک می‌کنند؛ درحالی‌که نسل جوان‌تر به کار خارج از خانه اشتغال دارد (۱۳۸۹، ص ۴۳۳).

در همین باره برخی چنین تحلیل می‌کنند که به نظر می‌رسد افول اقتصاد خانوادگی در نتیجه گسترش شهرنشینی و رشد ارزش‌های فردگرایانه، احتمال شکل‌گیری خانواده‌های گسترده سنتی را تقریباً از بین برده است؛ ولی با توجه به کارکردهای مثبت خانواده گسترده، به‌ویژه در زمینه‌های حمایتی و مراقبتی که حتی فردگراترین جوامع نیز به اهمیت آن اذعان دارند و نظر به اینکه بسیاری از پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌های آینده، همین کودکان و نوجوانانی‌اند که با هنجارهای فردگرایانه و دموکراتیک رشد می‌کنند، دور از انتظار نیست که با فرزندان خود سازگاری بیشتری داشته باشند. به‌سخن دیگر از آنجا که پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌های نسل‌های آینده برخلاف نسل‌های پیشین، تمایل کمتری به اعمال سلطه و اقتدار دارند، احتمال بیشتری دارد که از سوی فرزندان خود پذیرفته شوند (بستان، ۱۳۹۰، ص ۵۷)؛ در نتیجه این رویکرد ارزیابی مثبتی درباره جریان خانواده گسترده و کارایی آن دارد و حتی نقطه‌ضعف‌های ساختاری این نوع خانواده را برای زمان کنونی کم‌رنگ و قابل‌رفع می‌داند.

برخی نیز برعکس، معتقدند: بهترین تعریف از خانواده گسترده، سنتی بودن آن است. این نوع خانواده سنتی‌ترین شکل خانواده است و بیشتر در مناطق روستایی، مناطق سنتی شهرها و اقشار متوسط و پایین جامعه دیده می‌شود. معمولاً خانواده‌های گسترده در مقایسه با دیگران سطح فرهنگی پایین‌تری دارند و معمولاً با مشکلات اقتصادی و تنگدستی روبه‌رو هستند.

اعضای چنین خانواده‌هایی به دلیل گستردگی، در تقسیم مسئولیت‌ها و تفویض نقش‌ها با مشکلاتی روبه‌رو می‌شوند. به دلیل پیچیدگی واحد خانواده گسترده امکان دارد بعضی از مرزهای خانوادگی گنگ و مبهم و نامشخص یا مخدوش و بهم‌ریخته باشند که همین امر موجب بهم‌ریختگی و سردرگمی و استرس در خانواده می‌شود (نفر، ۱۳۹۲، ص ۳۰).

در این دیدگاه خانواده گسترده براساس بخشی از ظهور اجتماعی آن تعریف و تحلیل شده و در نتیجه رویکرد ایجابی نسبت به آن ارائه نگردیده است. حتی چه بسا بتوان گفت ساختار خانواده گسترده ساختاری قهری و اجتناب ناپذیر در شرایط ضعف اقتصادی و فرهنگی بوده است. یعنی اعضای خانواده وقتی نتوانستند خانه مستقل و درآمد مکفی برای هر طبقه از نسل‌های خود داشته باشند بناچار در یکجا گرد هم آمدند و این هم مکانی در ضمن فقر مالی، آثار روحی و روانی منفی مانند بهم‌ریختگی و استرس و تشویش را به دنبال داشته‌اند.

آیا همه مصادیق خانواده‌های گسترده در چنین شرایطی تشکیل شده‌اند؟ آیا همه خانواده‌های گسترده مبتلا به نابسامانی روحی و روانی اعضای خود شده‌اند؟ آیا چنین نبوده است که در شرایط هم‌مکانی، هم‌افزایی امکانات فکری و مالی و نیروی کار رخ داده است و در موارد متعددی اعضای دو یا سه نسل در کمک‌رسانی مالی و روحی به یکدیگر برآمده‌اند؟ و به دنبال آثار این همیاری نه‌تنها سردرگمی وجود نداشته است، بلکه تقویت قوای مادی و غیرمادی رخ داده، و ثبات و آرامش و تمرکز به دست آمده است. از آنجاکه این مطلب امر محالی نیست و برعکس به سهولت می‌توان مواردی از این‌الگو را در خانواده گسترده معاصر محقق ساخت، لازم است از یک‌جانبه‌نگری خودداری کرد و به انتخاب بهترین الگو برای ساختار خانواده اندیشید. در واقع مهم آن است که نهاد خانواده از تمام امکانات مادی و غیرمادی ممکن و در اختیار خود استفاده کند و درصدد دستیابی به آثار ماندگار و شمولی برای نسل‌های بعد باشد. هرگاه فرزندان امروز از عواطف و هدایت‌های پدربزرگ و مادربزرگ بهره‌مند نباشند، درکی از مسئولیت جمعی و خویشاوندی نخواهند داشت و پس از گذر سالیان بعد، کشش خانوادگی محدودی به فرزندان فرزندان خود خواهند داشت و در سطح کلان، گسست نسل‌ها

و ضعف بنیه عاطفی و معنوی در خانواده و سپس زیست اجتماعی رخ خواهد داد. همچنان که امروزه خانواده هسته‌ای را معمول‌ترین شکل خانواده در شرایط کنونی می‌دانند که از زن و مرد (زن و شوهر یا والدین) و فرزندان تشکیل می‌شود. خانواده هسته‌ای اعضای محدودی دارد و به سمت کوچک‌تر شدن پیش می‌رود (نفر، ۱۳۹۲، ص ۳۱).

۲. مشارکت‌پذیری اعضای خانواده

هریک از اعضای خانواده نقش و اثربخشی تعیین‌کننده‌ای در چهارچوب خانواده دارند و خلأ یا اختلال در این نقش‌ها مانع کارآمدی نهاد خانواده است و آسیب‌های مختلف روان‌شناختی و حقوقی را به همراه دارد. ایفای نقش اعضای خانواده مرتبط با مفهوم کلی مشارکت اعضای خانواده است. مشارکت در لغت به معنای شرکت کردن است (معین، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۷۳۱). سیاست‌گذاران اجتماعی و سیاسی و فرهنگی به مشارکت در اشکال اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و حتی روانی توجه داشته‌اند. مشارکت اجتماعی به کنش یا عمل مشارکتی گفته می‌شود که عامل با توجه به انتظارات افراد دیگر آن را انجام می‌دهد (گلابی و اخشی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۴). اصطلاح «مشارکت‌پذیری» به فرآیندی اشاره دارد که افراد طی آن اقدام به عمل جمعی کنند یا رفتار خود را معطوف به تحقق هدفی مشترک کنند (آقاجانی، ۱۳۸۱، ص ۳). نقش، نوعی رفتار اجتماعی است که فرد براساس الگوهای اجتماعی و فرهنگی گروه انجام می‌دهد و تعیین‌کننده نحوه پاسخ‌گویی به انتظارات دیگران است و براساس پایگاه اجتماعی معین تعریف می‌شود. در گروهی اجتماعی مثل خانواده، ممکن است هریک از اعضا نقش‌های مختلفی از قبیل نقش پدری، همسری، فرزندی، برادری و خواهری داشته باشند (آقاجانی، ۱۳۸۱، ص ۳). مشارکت‌ها براساس نقش‌ها شکل می‌گیرند. نقش‌ها در قالب رفتارهای توصیه‌شده و تکراری موجود در مجموعه‌ای از فعالیت‌های دوجانبه با دیگر اعضای خانواده تعریف می‌شوند. انجام وظیفه نیازمند این است که تخصیص نقش متناسبی وجود داشته باشد و اعضای خانواده فعالیت‌های خواسته‌شده را براساس تخصیص نقش انجام دهند (بارکر، ۱۳۸۲، ص ۱۰۰).

۲-۱. ضرورت و فوائد مشارکت اعضای خانواده

فوائد مشارکت اعضای خانواده را به‌طور کلی می‌توان چنین برشمرد:

الف - مشارکت سبب تخفیف بار سنگین مسئولیت‌ها از دوش یک فرد می‌شود و فشارهای روانی ناشی از فردگرایی را به امنیت روانی و عاطفی حاصل از مشارکت‌پذیری تبدیل می‌کند.

ب - مشارکت به درک متقابل و همدلی بیشتر اعضای خانواده کمک می‌کند. فرض فقدان هر نوع مشارکت پویا، نشانه عدم اعتماد اعضای خانواده به یکدیگر است. خانواده‌ای که نمی‌تواند اعضایش را به مشارکت فراخواند، از استعدادهای آنان خبر ندارد یا به آنها اعتماد ندارد؛ در نتیجه اعضای آن نمی‌توانند مکمل هم باشند. چنین خانواده‌ای از ناتوانی و انزوای اعضای خود در رنج است.

ج - مشارکت‌پذیری، کارآمدی خانواده را در دستیابی به اهداف افزایش می‌دهد. هر قدر قلمرو فعالیت فکری و عاطفی و رفتاری اعضای خانواده انفرادی‌تر باشد، به همان میزان پیامدهای آن در مقایسه با حالت مشارکت‌پذیری، محدودتر و ناقص‌تر خواهد بود.

د - مشارکت‌پذیری اعضای خانواده، با توجه به شرائط فرهنگی و سیاسی و اقتصادی عصر ما، ضرورتی اجتماعی است. در گذشته، اعضای خانواده به صورت طبیعی و در شبکه‌ای گسترده، روابط خود را شکل می‌دادند. شدت روابط در عرصه‌های مختلف اقتصادی، تربیتی، آموزشی، دینی و ... مشارکت‌پذیری را به صورت طبیعی ایجاب می‌کرد؛ اما در عصر کنونی که پیچیدگی جامعه، تقسیم کار شدید در بیرون از خانه و افزایش روابط غیررسمی، ارتباط فیزیکی و معنوی مستمر اعضای خانواده را کاهش داده، ایجاد مشارکت در زمینه‌های مساعد و مناسب برای التیام جراحت خانواده اضطرار و ضرورتی اجتماعی است (آقاجانی، ۱۳۸۱، ص ۵).

۲-۲. ضرورت و فوائد مشارکت اعضای خانواده از نظر روان‌شناختی

از نقطه نظر روان‌شناختی نیز می‌توان این فوائد را چنین برشمرد:

۲-۲-۱. افزایش مهارت مسئولیت‌پذیری

کسانی که الفبای همکاری را از کودکی آموخته‌اند، در زندگی بزرگسالی افرادی مسئولیت‌پذیر، وظیفه‌شناس، منظم و واقع‌گرا خواهند شد. همکاری در خانه نقش بسیار مؤثری در جامعه‌پذیری و بلوغ فکری اعضای خانواده دارد و بیشتر مشکلات زوج‌های امروزی این است که در زمان کودکی، در کارهای خانه مشارکت داده نشده‌اند.

۲-۲-۲. رشد خلاقیت افراد

اگر شما ایده‌های خود را با ایده‌های دیگران ترکیب کنید، به‌طور چشمگیری به آن‌ها قدرت داده‌اید. با این کار، به قدرتی فراتر از آنچه هرکس به‌تنهایی قادر به تصورش است، دست می‌یابید. وقتی افراد با هم در یک گروه کار می‌کنند، خلاقیت رشد می‌کند.

۲-۲-۳. تقویت روحیه اعضای خانواده

کار گروهی موجب احساس امنیت و پشتیبانی عالی از لحاظ روحی می‌شود؛ چراکه ارزش‌های مشترکی دارند و همگی برای یک هدف تلاش می‌کنند؛ بنابراین تمام افراد گروه یکدیگر را دلگرمی می‌دهند تا هرکس بتواند بهترین کار ممکن را انجام دهد.

۲-۲-۴. ایجاد اعتماد و ارتباط موفق

زمانی که هریک از اعضا برای رسیدن به خواسته مشترک و نتیجه مطلوب تلاش می‌کنند، در اصل، حس اعتماد و ارتباط موفق جهت همکاری ایجاد می‌شود. اعتماد هر فرد به افراد دیگر خانواده در کارها، موجب اعتماد متقابل می‌شود و این همان قانون طلایی ارتباط مؤثر است. اعتماد به توانایی‌های متمایز یکدیگر لازمه کار گروهی است.

۲-۲-۵. بهره‌مندی از تجربیات یکدیگر

در کار گروهی هریک از اعضا به‌واسطه مهارت و تجربیات خود راهکارهای متفاوتی پیشنهاد می‌دهند که بهره‌مندی افراد از این تجربیات در مقایسه با کار انفرادی افزایش بیشتری می‌یابد. زندگی فرایند یادگیری است و ایجاد مهارت‌های جدید می‌تواند با کمک تجربیات دیگران پنجره‌ای از فرصت‌های جدید به روی هریک از اعضا بگشاید.

۲-۲-۶. کاهش فشار و استرس

استرس ناشی از تلاش برای تحت کنترل درآوردن همه‌چیز می‌تواند تأثیر منفی بر سلامتی و قدرت ذهنی شما بگذارد. در کار گروهی، تقسیم‌شدن مسئولیت‌ها میان افراد، فشار کار را کم خواهد کرد. همچنین هرکدام از اعضای گروه این فرصت را خواهند داشت که زمانی را برای استراحت خود اختصاص دهند و میزان استرس خود را کاهش دهند.

۲-۲-۷. تقویت مهارت حل اختلاف

در حین همکاری با خانواده، به‌سبب منحصربه‌فرد بودن دیدگاه هریک از اعضا، وجود اختلاف

اجتناب‌ناپذیر است. هنگامی که در شرایط کار گروهی، تعارضی پیش می‌آید، اعضای خانواده راهکارهای مختلف جهت حل اختلاف‌نظر در گروه را می‌آموزند و در اصل مهارت‌های ارتباطی و شیوه‌های حل مسئله را کسب می‌کنند. یادگیری حل اختلافات، نخستین مهارتی است که افراد گروه می‌توانند برای تبدیل شدن به اشخاصی کارآمد به کار گیرند.

۲-۲-۸. افزایش احساس تعلق

همکاری در کارها، اعضای خانواده را تشویق می‌کند که از مشارکت خود احساس غرور کنند. مقابله با موانع و اجرای کار مؤثر در گروه باعث می‌شود افراد خانواده احساس رضایت کنند. تلاش گروهی در جهت دستیابی به اهداف باعث می‌شود افراد به آن کار احساس تعلق پیدا کنند. زمانی که شخص احساس کند به گروهی متعلق است و ایده‌ها و رفتارهای او در پیشرفت گروه مؤثر است، احساس ارزشمندی نیز در او شکل خواهد گرفت.

۲-۲-۹. افزایش جرأت خطر کردن

کسی که به تنهایی مشغول کار است، احتمالاً به ایده‌های خارج از عرف گردن نمی‌نهد. اگر فردی در کار انفرادی موفق نشود، سرزنش می‌شود؛ درحالی‌که کارکردن در یک گروه باعث می‌شود اعضا ریسک‌پذیری بیشتری داشته باشند.

۲-۲-۱۰. چندبرابری زمان اعضا

وقتی اعضای خانواده بر روی کاری متمرکز می‌شوند، با مشورت به نتیجه واحدی می‌رسند و با برنامه‌ریزی و تقسیم کار، هر عضو مسئولیت بخشی از پروژه را برعهده می‌گیرد؛ در نتیجه، کار سریع‌تر و مؤثرتر به نتیجه می‌رسد (https://moshavereh.wtiau.ac.ir/fa/page/3461).

۲-۳. ابعاد و سطوح مشارکت اعضای خانواده

با توجه به ضرورت و فوائد بی‌شمار مشارکت‌پذیری اعضای خانواده، این پرسش مطرح می‌شود که: مشارکت آن‌ها در چه ابعاد یا قلمروی ترسیم می‌شود؟

ابعاد یا سطوح مشارکت در خانواده ایرانی و اسلامی را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:
الف - مشارکت فکری: بیشتر خانواده‌ها دغدغه رشد فکری و تربیتی عقلانی فرزندان خود را دارند و برای به ثمر رساندن آن سرمایه‌های انسانی و مالی خود را هزینه می‌کنند. زن و شوهر

با مشارکت هم، آموزش‌های لازم دینی و مهارت‌های مناسب اجتماعی را به فرزندان خود می‌آموزند. علاوه بر این، مشارکت فکری و معاونت و همکاری در ارتقای فکری و فرهنگی میان همسران، پیش شرط اساسی تأمین دیگر مشارکت‌های خانوادگی است؛ از این رو، خانواده‌هایی که مشاوره و مشارکت فکری آن‌ها با یکدیگر بیشتر است، از بهداشت روانی و روحی بهتری برخوردارند. هنگامی که ارتباط کلامی میان زن و شوهر از محدوده دخل و خرج‌ها فراتر رود، با کاستی‌ها، علائق و نیازهای یکدیگر بیشتر آشنا می‌شوند و بسیاری از مشکلات را با بحث و مشورت حل می‌کنند؛ در نتیجه، نگرش آن‌ها به خانواده و ازدواج مثبت خواهد شد (اعزازی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۶).

ب - مشارکت روانی: از بعد روانی خانواده‌های هنجارمند جامعه اسلامی از مشارکت عاطفی و روانی بالایی برخوردارند و هیچ‌گاه روابط عاطفی اعضا یک‌سویه یا ضعیف نیست. از یک سو، والدین محبت و عاطفه بسیاری به فرزندان خود دارند و همین شدت عاطفه و وابستگی، فاصله زمانی و مکانی آن‌ها را از یکدیگر در دناک می‌کند؛ از سوی دیگر فرزندان هرگاه نسبت به والدین عاطفه لازم را نشان ندهند، افرادی بی‌رحم و ناهنجار نسبت به والدین محسوب می‌شوند. عواطف زن و شوهر به یکدیگر در نمونه معتدل و مطلوب آن بسیار به یکدیگر معطوف و مربوط است. نقش ارزش‌های دینی در ایجاد چنین مشارکت عاطفی‌ای بسیار برجسته است (آقاجانی، ۱۳۸۱، ص ۶).

ج - مشارکت رفتاری: تعامل و کنش اعضای خانواده با یکدیگر با همه اختلافات فرهنگی که در مناطق مختلف شهری و روستایی و عشایری وجود دارد، واقعیتی است که هیچ‌گاه عرصه خانواده از آن تهی نبوده است. این عرصه مشارکتی توان این نهاد را در تحقق اهداف و برنامه‌های خود بسیار بالا می‌برد و ضریب موفقیت آن را افزایش می‌دهد. قلمرو پر دامنه مشارکت‌پذیری را وقتی می‌توان طی کرد که در قالب قواعد حقوقی و فقهی و هنجارهای اخلاقی قرار گیرد. قوانین و آداب اخلاقی و حقوقی، نحوه مشارکت اعضا را به تناسب ظرفیت‌ها و استعدادهای آنان (برحسب سن، جنس، قدرت، و ...) تعیین می‌کند؛ بنابراین باید به دو نکته توجه کرد: ۱. هر یک

از وظایف یا نقش‌های الزامی و غیرالزامی اعضای خانواده قابلیت مشارکت دیگر افراد خود را دارد و اساساً نباید گمان کرد که تقسیم و تفکیک نقش‌ها (براساس متغیرهای مختلف) مانع مشارکت آن‌ها است؛ ۲. تفکیک و تقسیم نقش‌ها در جهت انسجام خانواده است و نوعی مشارکت در تحقق اهداف و برنامه‌های خانواده به‌شمار می‌رود (آقاجانی، ۱۳۸۱، ص ۶).

۴-۲. تعیین دامنه مشارکت کنندگان

نکته مهم دیگر در موضوع مشارکت اعضای خانواده، تعیین دامنه مشارکت کنندگان است. اگر خانواده را عبارت از زن و شوهر و فرزندان بدانیم، مشارکت محدود به همین اعضا است و سطح اولیه و درعین حال ضروری از مشارکت شکل می‌گیرد؛ اما اگر خانواده را عبارت از زن و شوهر و فرزندان و پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها و عمو و دایی و خاله و عمه بدانیم، سطح بالاتری از مشارکت رخ می‌دهد و تحقق مشارکت، کارآمدی فراوانی خواهد داشت.

رویکردهای نظام‌های خانوادگی گسترده به خانواده درمانی، که گاهی زیرعنوان رویکردهای سه نسلی شناخته شده است، توجه خاصی به موضوعات بین نسلی و محیط خانوادگی گسترده‌تر دارد. مورای بوئن^۱، ایوان بسزور^۲، مینهی ناجی^۳، و جیمز فرامو^۴ بزرگ‌ترین مروجان این رویکرد هستند. بوئن خانواده را متشکل از نظام‌های اجتماعی، فرهنگی، تفریحی، ارتباطی و زیستی می‌داند. این نویسندگان معتقدند بین خانواده‌ها بستگی یا پیوندهایی است که گذشت نسل‌ها و فاصله افراد تأثیری روی آن‌ها ندارد و در کمک به تعیین رفتار خانواده دارای اهمیت هستند (بارکر، ۱۳۸۲، ص ۸۲). بسزور، ناجی و اسپارک^۵ خانواده را سیستمی باز می‌دانند و اغلب برای حل موضوعات بین نسلی از پدربزرگان و مادربزرگان و دیگر اعضای خانواده گسترده می‌خواهند تا در چند جلسه درمان شرکت کنند (بارکر، ۱۳۸۲، ص ۸۴). درمانگران نظام‌مند بوئنی و درمانگران شبکه‌ای واقعاً همواره افراد بیرون از خانواده هسته‌ای را نیز درگیر

-
1. Murray Bowen
 2. Ivan Baszor
 3. Minei Naji
 4. James Framo
 5. Spark

برنامه درمانی می‌کنند و درگیرکردن اعضای خانواده گسترده در برنامه درمانی معمولاً مفید و گاهی حتی ضروری هست (نیکولز، ۱۳۹۵، ص ۶۲۸).

گاه ممکن است چنین تصور شود که نیازهای تعاملی خانواده هسته‌ای با کمک نهادها و ظرفیت‌های دولتی و مردم‌نهاد برطرف می‌شود و لازم نیست جایگاهی برای حضور نسل قبل و خانواده پدری مادران و پدران در نظر گرفته شود. باید گفت نه تنها امدادهای دولتی منافاتی با حضور و کمک‌رسانی خانواده‌های پدری ندارد، بلکه به گواه برخی از روان‌شناسان، اولویت‌بخشی و حضور روزافزون دستگاه‌های متنوع دولتی و شبه‌دولتی گاه به نابسامانی اوضاع می‌افزاید. نیکولز^۱ می‌گوید:

وقتی نهادها خانواده‌ها را برای مراجعه ارجاع می‌دهند، نخستین نکته‌ای که معلوم می‌شود این نکته است که تلاش‌هایی که در جهت یاری‌رساندن به خانواده انجام می‌گیرد، اغلب گرفتار تارهای دست‌وپاگیر دادگاه‌ها، مراجع پیگیری، نهادهای محافظت از کودک، خدمات خانواده، برنامه‌های تأمین مسکن خانه‌های گروهی، نهادهای رسیدگی به خشونت خانگی و ... می‌شود. شاید بتوان با خانواده‌های طبقه متوسط به‌عنوان واحدهایی کار کرد که از سازمانی بسته هستند؛ اما این مورد درباره خانواده‌های فقیر به‌هیچ‌وجه صدق نمی‌کند. خانواده‌های فقیر در خانه‌هایی بدون دیوار زندگی می‌کنند (۱۳۹۵، ص ۶۲۹).

این بدان دلیل است که فقر عامل کمک‌خواهی این خانواده‌ها است و وقتی مسئولیتی متوجه خانواده پدری و نزدیکان نباشد، ورود دستگاه‌ها و نهادها شکل می‌گیرد و ایفاء نقش‌های حمایتی متنوع، آثار مزاحمتی برای اقدامات روان‌درمانی و خانواده‌درمانی به بار می‌آورد. در تعالیم دینی حریم خانواده پاسداشته می‌شود و دو مقوله «قناعت» و «ولایت» به ثبات و اعتلای این حریم می‌افزاید. امام سجاد (علیه السلام) فرمود: «کسی که به قسمت و رزق الهی قانع باشد، از غنی‌ترین افراد است»^۲ (نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۵، ص ۲۲۳). اعضای خانواده

1. Nichols

۲. «مَنْ قَنَعَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ فَهُوَ مِنْ أَغْنَى النَّاسِ».

در صورتی که به کسب صفت قناعت موفق شوند و چشم از نگاه به زندگی مادی و تجملی دیگران فرو بندند، پیش از هر چیز، خود از حسرت و غم نجات می‌یابند و به عزت نفسی می‌رسند که در عین کمبودها احساس بی‌نیازی می‌کنند (سالاری فر، ۱۳۸۵، ص ۱۲۰). نتیجه این قناعت کاهش آسیب‌زایی مشکلات اقتصادی و افزایش خوداتکایی خانواده و حفظ حریم و تقویت مرزهای خانواده خواهد بود. ولایت نیز به معنای تصدی امور چیزی را به دست داشتن است (انصاری، ۱۴۲۹ ق، ج ۱، ص ۵۳۱) و شامل موارد متعددی از جمله ولایت پدر و جد بر امور فرزندان از جمله در حضانت و نفقه و ... است (انصاری، ۱۴۲۹ ق، ج ۱، ص ۵۳۴). بررسی ادله ولایت و مقررات آن ثابت می‌کند پدر و جد حتی پس از سن بلوغ فرزندان، موظف به تأمین مالی آنان هستند و در صورت قدرت مالی باید نیازهای آنان را برطرف کنند (صاحب جواهر، ۱۳۶۲، ج ۳۱، ص ۳۸۷). البته این وظیفه و مسئولیت در همه زمینه‌های نفقه، تربیت، رشد مالی و اخلاقی ساری است. برخی از صاحب‌نظران این وظیفه پدر را با رویکرد به الزام امر به معروف و نهی از منکر فرزند پس از بلوغ وی مطرح می‌کنند (شبیری زنجانی، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۶۵۶). به هر حال بنابر آموزه‌های دینی این مسئولیت اختصاصی والدین در برابر فرزندان پایان‌یافتنی نیست.

آنچه می‌تواند این مشارکت‌پذیری فطری و قانونی را تضعیف کند، اصرار ورزیدن به ساختار خانواده هسته‌ای و در نتیجه فاصله‌گذاری معنادار میان خانواده پدری با فرزندان ازدواج کرده است. این در حالی است که منافع دو سویه ارتباط پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها با پدران و مادران انکارناپذیر است و حتی این منافع شامل حال فرزندان فرزندان هم می‌شود.

۵-۲. آثار ارتباط پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها با نوه‌ها

در کودکانی که پدر و مادر آنها از یکدیگر جدا شده‌اند، حضور پدربزرگ و مادربزرگ آسیب‌های روانی معمول ناشی از طلاق را در آنها به حداقل می‌رساند و خود پدربزرگ و مادربزرگ نیز در کنار نوه‌های خود، سال‌های بیشتری عمر می‌کنند. تا پیش از این تصور می‌شد که مزایای روابط پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها با نوه‌ها، تنها متوجه کودکان است؛ اما به دنبال

مطالعات گسترده مشخص شد که مادر بزرگ‌ها و پدر بزرگ‌ها نیز از این روابط سود می‌برند. در اینجا به نتایج برخی از این پژوهش‌ها که در سایت‌های مختلف درج شده است، استناد می‌شود.

دانشمندان کالج بوستون^۱ طی مطالعه‌ای به این نتیجه رسیدند که رابطه عاطفی نزدیک میان کودکان با پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌هایشان، علائم افسردگی هر دو گروه را کاهش داده است. طی این پژوهش که در مجله جرونتولوژی^۲ به چاپ رسیده است، ۳۷۴ پدر بزرگ/مادر بزرگ و ۳۵۶ کودک شرکت داشتند. محققان در ادامه، داده‌های حاصل از یک دوره مطالعاتی ۱۹ ساله را بررسی کردند. به گفته پروفیسور سارا مورمن^۳ دانشیار گروه جامعه‌شناسی کالج بوستون، روابط پایدار و نزدیک خانوادگی می‌تواند در افزایش طول عمر آن‌ها تأثیر بسزایی داشته باشد. رابطه نزدیک پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها با نوه‌هایشان آن‌ها را به دنیایی جدید می‌برد که می‌تواند از دریچه‌ای جدید و متفاوت به جهان اطراف خود نگاه کنند. همین اتفاق برای کودکان نیز رخ می‌دهد. مطالعه دیگری که در دانشگاه آکسفورد انجام شده است نیز نتایج مشابهی را نشان می‌دهد. طی این پژوهش از داوطلبان انگلیسی با رده سنی ۱۱ تا ۱۶ سال کمک گرفته شد. دانشمندان دریافتند که ارتباط قوی کودکان با پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌های خود، بر مهارت‌های اجتماعی آن‌ها هم اثر مثبت دارد. این دسته از کودکان توانایی بهتری در مدیریت احساسات خود داشتند و مشکلات رفتاری ثبت‌شده در آن‌ها به مراتب کمتر از گروه مقابل بود. علاوه بر این در کودکانی که پدر و مادر آن‌ها از یکدیگر جدا شده بودند، حضور پدر بزرگ و مادر بزرگ آسیب‌های روانی معمول ناشی از طلاق را به حداقل رسانده بود.

پژوهشی استرالیایی که در شبکه اجتماعی علمی ریسرچ گیت^۴ منتشر شده، تأثیر روابط مذکور بر عملکرد ذهنی اعضای مسن خانواده را بررسی کرده است. طی این پژوهش، مادر بزرگ‌هایی که زمان بیشتری را در کنار نوه‌های خود سپری کرده بودند، عملکرد بهتری را

-
1. Boston Colleg
 2. the Journal of Gerontology
 - 3 Sara Moorman
 4. Research Gate

در تست‌های شناختی نشان دادند. گفتنی است که ملاقات با نوه‌ها به صورت یک‌بار در هفته، تأثیرات شگفت‌انگیزی را بر سلامت مادرزادها به همراه داشت. کودکان هم در کنار پدرزادها و مادرزادها سرزنده‌تر و سالم‌تر بودند.

مطالعه‌ای که در هفته‌نامه علمی مقالات آکادمی ملی علوم آمریکا^۱ به چاپ رسیده، از تأثیر مهم حضور پدرزادها و مادرزادها بر افزایش سرزندگی نوه‌های آنان پرده برداشته است. در این پژوهش، برخلاف شمار زیادی از مطالعات انجام‌شده، توجه بیشتری به نقش پدرزادها شده است. افزون‌براین، طی این بررسی مشخص شد که سن بیشتر پدرزادها در زمان تولد نوه‌ها، بر طول بیشتر «تلومر»^۲ آنها نیز اثرگذار است؛ تلومر پایانه فیزیکی کروموزوم‌های خطی است که با افزایش سن به تدریج کوتاه و کوتاه‌تر می‌شود و بدین ترتیب می‌تواند دلیل بسیاری از بیماری‌های ناشی از سن زیاد باشد. خطر ابتلا به این دسته از بیماری‌ها، در کودکانی که تلومر بلندتری دارند، پایین‌تر است. بدین ترتیب می‌توان گفت که انسان، بخش مهمی از سلامت خود را مدیون پدرزادها و مسن خود است. از طرفی پدرزادها و مادرزادها هم در ارتباط نزدیک با نوه‌های خود، سال‌های بیشتری عمر می‌کنند.

براساس مطالعه‌ای از مرکز ملی اطلاعات زیست‌فناوری، پدرزادها و مادرزادهایی که در ارتباط نزدیک با نوه‌های خود هستند یا حتی از آنها به صورت مقطعی نگهداری می‌کنند، مدت زمان بیشتری عمر می‌کنند. در این پژوهش ۵۰۰ فرد ۷۰ ساله و بزرگ‌تر بررسی شدند و مشخص شد خطر مرگ و میر آنهايي که از نوه‌های خود مراقبت می‌کردند، ۳۷ درصد کمتر از گروه دیگر بوده است. دانشمندان معتقدند که طول عمر بیشتر آنان به سبب فعالیت ذهنی بیشتر و هدفمند شدن آنها در زندگی است.

طی مطالعه دیگری که در همین مرکز به چاپ رسیده است، از داوطلبان مسن خانم کمک گرفتند و مشخص شد احتمال ابتلا به بیماری آلزایمر در مادرزادهایی که حداقل یک‌روز در هفته را کنار نوه خود سپری می‌کنند، بسیار کمتر است (<https://t.me/MignaChannel>)

1. Proceedings of the National Academy of Sciences of the United States of America
2. telomere

این تحقیقات و مانند آن‌ها می‌تواند وجود یک ضرورت در موضوع سلامت و رشد کودکان و خردسالان را ثابت کند و ناگفته معلوم است سایر طبقات سنی مانند خود والدین این کودکان از مواهب این نتایج بهره‌مند خواهند بود و آسایش روحی و روانی عاید همگان خواهد شد.

۲-۶. راهکار برون‌رفت از تعارض حضانت و ولایت

۲-۶-۱. آموزش عمومی

از طریق تبیین فواید مشارکت اعضای خانواده در سطوح مختلف نظام تعلیم و تعلم و دستگاه‌های گوناگون رسانه‌ای می‌توان زمینه‌های این ارتباط و تعامل را فراهم کرد. آنچه نیاز فطری، طبیعی و دینی نسل‌ها اقتضا می‌کند ارتباط تنگاتنگ و مؤثر آحاد نسل‌ها است، بدون آنکه هم‌مکانی یا نومکانی مطرح شود یا برعکس این ارتباط، به تصویری از اجرای آداب ظاهری و تشریفات اجتماعی محدود شود.

۲-۶-۲. کیفیت بخشی و جهت‌دهی به نهاد مشاوره

مدنیت امروزه و حل بحران‌های روان‌شناختی خانواده و اعضای خانواده و ساماندهی به نیازهای مادی و عاطفی نسل‌ها نیازمند همگرایی و تعامل نسل‌ها است. مراکز مشاوره خانواده می‌توانند علاوه بر خدمات مشاوره‌ای به زوجین، در موارد اختلاف حاضن و ولی قهری به‌ویژه جدپدیری و مادر، نیازهای فرزند تحت حضانت را برای ولی قهری که فاصله نسلی با وی دارد، تبیین کنند تا به‌جای دامن‌زدن به اختلاف، زمینه مشارکت مؤثر جدپدیری را فراهم کنند. این مطلب با شأن این مراکز، که مطابق ماده ۱۹ قانون حمایت خانواده موظف به ایجاد سازش هستند، مطابق است.

یافته‌های پژوهش

ولایت قهری بر فرزند شامل این موضوع‌ها است: ولایت بر مال فرزند، ولایت بر نفس فرزند، ولایت بر حقوق فرزند. در ولایت بر نفس موارد سه‌گانه ولایت بر نکاح و حضانت و تربیت وجود دارد. بیشتر ادله شرعی و آرای فقهی درباره موضوع‌های ولایت بر مال و ولایت بر نکاح و ولایت بر حضانت است. در تمام این ادله و آراء ولایت پدر و جدپدیری اثبات شده، و سخنی از نفی یا اثبات ولایت مادر مطرح نشده است (پورعبدالله، ۱۳۹۸، ص ۳۰). در صورت طلاق

زوجین، و انتقال حضانت به مادر و ولایت قهری به جدپدري به طور طبیعی اختلافاتی در مقام تصمیم‌گیری برای فرزند پیش می‌آید که مطابق منابع شرعی حق تصمیم‌گیری به دلیل ولایت جدپدري، با جدپدري خواهد بود. گاهی این تصمیم اتخاذی مطابق صلاحدید مادر نیست و برای او مشکلات حقوقی ایجاد می‌کند و طی آن مشخص می‌شود که حضانت فرزند با چه کسی خواهد بود. برخی معتقدند در عصر کنونی با سست‌شدن بنیاد نظام خانواده پدرسالاری و رواج روزافزون خانواده هسته‌ای، نظام قانون مدنی اشکالاتی پدید آورده است؛ زیرا چه بسا جدپدري با نوه خود در یک خانه و زیر یک سقف زندگی نمی‌کند و به اندازه پدر یا مادر به سرنوشت او علاقه‌مند نیست تا بتواند با پدر در اداره امور محجور برابری کند یا پس از پدر ولایت، منحصرأ به او تعلق داشته باشد (صفائی و امامی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۶۷؛ موسوی بجنوردی و ترکمان، ۱۳۸۵، ص ۱۳۹).

همچنین برخی از حقوق‌دانان معتقدند در حقوق قدیم ولایت حرب‌به‌ای به دست ولی درجهت تأمین منافع او بوده است؛ اما در حقوق جدید مسئله مهم این نیست که ولایت به دست چه کسی است، بلکه این است که چه کسی بیشتر می‌تواند منافع کودک را تأمین کند. پس از فوت پدر بین جدپدري و مادر چه کسی می‌تواند بیشتر منافع کودک را تأمین کند (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ص ۲۰۲؛ صفائی و امامی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۶۷). در واقع ولایت قهری، به عنوان نهادی جهت حمایت از محجور، متعلق به اسلام نیست و در دیگر شرایط نیز وجود دارد و اساساً نهاد ولایت منحصر به حوزه شرایط نیست و از نهادهای عقلایی است که در جوامع عقلایی رواج داشته، و شارع مقدس اعتبار آن را امضا کرده است (خوئی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۱۱).

در اینجا لازم است ابتدا به اصل مبرهن «لزوم وجود سلسله مراتب در خانواده» توجه داشت و به نحو بدیهی اذعان کرد ثبات و قوام روابط اعضای خانواده نیازمند وجود جایگاهی برای راهبری در عین مشورت و همفکری است. در دیدگاه شارع مفهوم کلی «ولایت قهری» این جایگاه را تعیین کرده است. البته از آنجاکه اصل بر عدم ولایت اشخاص بر یکدیگر است، اعطای حق ولایت به اعضا محدود است و توسعه‌بخشی آن دلیل قطعی می‌خواهد. لزوم

وجود سلسله مراتب در خانواده، نه تنها مورد تأیید عقل و شرع است، بلکه حتی دیدگاه‌های روان‌شناختی نیز مؤید این معنا هستند. بسیاری از صاحب‌نظران خانواده مانند مینوچین^۱ و جی هی لی^۲، وجود سلسله مراتب شفاف و صریح درون خانوادگی را پیش‌فرض کارایی خانواده در نظر می‌گیرند و خانواده درمانگری مانند مینوچین، هدف درمان را «نشان دادن والدین پشت فرمان» اعلام می‌کند. نظم و انسجام خانواده نیز به سلسله‌مراتب مناسب آن بستگی دارد (سالاری‌فر، ۱۳۸۵، ص ۹۱).

ولایت شرعی پدر و جد بر امور مالی و غیرمالی فرزندان همین معنا را دربر داشته، و به‌منظور تدبیر امور محجور به‌منظور دفع مفسده و جلب منفعت این تشریح صورت گرفته است؛ چراکه فرزندان نمی‌توانند منافع خود را تأمین کنند و تا پیش از بلوغ و رشد نیازمند حمایت و تأمین نیازهای حقوقی و اجتماعی خود هستند. مطابق ادله، جدپدیری به‌اندازه پدر مسئولیت این مهم را بر عهده دارد (انصاری، ۱۴۲۹ ق، ج ۲، ص ۱۶۳). آنچه در پژوهش‌های معاصر مطرح‌نظر است این است که شرایط عرف کنونی تغییر کرده است و جدپدیری جایگاه گذشته را ندارد و نه با فرزندان زندگی می‌کند و نه عواطف لازم را نسبت به آن‌ها دارد و در نتیجه نمی‌تواند تصمیم‌گیری لازم و مناسب را برای فرزندان داشته باشد. در نتیجه پس از فوت پدر و تحقق حضانت مادر برای فرزند، در مواضع حساس برای تصمیم‌گیری درباره امور فرزندان، میان تشخیص مادر و تصمیم جدپدیری تعارض رخ می‌دهد و لازم است حق تصمیم‌گیری از جدپدیری که با مسائل فرزندان بیگانه است، گرفته شود؛ اما در پاسخ می‌توان گفت: با توجه آنچه در بخش‌های پیشین مطرح شد مشارکت اعضای خانواده ضرورتی انکارناپذیر برای پویایی نظام خانواده است و تحقق مفهوم مشارکت بدون ارتباط و همیاری نسل‌ها، برای خانواده نظامی بسته را ایجاد خواهد کرد و دامنه محدودی از این مشارکت را به‌دنبال خواهد داشت. به‌گونه‌ای مشارکت اعضا تبدیل به انجام وظایف شخصی شده است و حتی می‌تواند زمینه فرافکنی‌های پی‌درپی را به‌دنبال داشته باشد. وقتی فرزندان ببینند پدر بزرگ‌ها بدون وظیفه‌مندی

-
1. Minuchin
 2. Jay Hee Lee

اجتماعی، تعامل اقتصادی و فکری و عاطفی با فرزندان فرزند دارند، اولاً جریان‌سازی رفتاری کمک و هم‌افزایی و مشارکت، از همان ابتدا در خانواده شکل می‌گیرد و فرزندان هم آموزش عملی می‌بینند و در برابر فرزندان خود همین تعامل تنگاتنگ و عاطفی را به کار خواهند بست؛ ثانیاً آسیب بیگانگی جدپداری با فرزندان که در موضوع ولایت ایشان تأثیر خواهد داشت، رخ نخواهد داد. در واقع بدون آنکه نیازمند تغییر ساختار خانواده از هسته‌ای به گسترده باشیم و درگیر مشکلات مدنی و شکلی و معیشتی برای تحقق ساختار گسترده برای خانواده شویم کافی است نهاد خانواده را از مواهب مشارکت جدپداری محروم نکنیم و خواستار تغییر در ضروریات شریعت در موضوع ولایت قهری پدر و جد نباشیم؛ والا چه بسا با توجه به شرایط شغلی پدران در دنیای معاصر که بعضاً به مقدار زیاد دور از فرزندان به سر می‌برند، تدریجاً ایشان را هم نسبت به تشخیص مصالح فرزندان بیگانه قلمداد کنیم و در اصل ولایت پدر هم دچار تشکیک شویم. لازمه تحقق مشارکت مذکور کاربست تدابیر خانواده درمانی و آموزش عمومی (در ادبیات حقوقی) و نزدیک‌تر کردن الگوی زندگی خانواده ایرانی - اسلامی به آموزه‌های دینی است.

منابع

قرآن کریم

- آقاجانی، نصرالله (۱۳۸۱). «مشارکت‌پذیری اعضای خانواده». *مجله مطالعات راهبردی زنان*، (۱۶)، ص ۱۱-۱۰.
- آهنگر کانی، محمد؛ کمری، سامان؛ و زارعی، رقیه (۱۳۹۵). «تبیین بهزیستی معنوی و شادکامی زوجین براساس مؤلفه بخشایش در خانواده هسته‌ای». *مجله روان‌شناسی اجتماعی*، ۱۰ (۳۸)، ص ۲۳-۳۶.
- اسدی، لیلا سادات (۱۳۸۶). «ظرفیت حکومت اسلامی و ضرورت ولایت مادر». *مجله کتاب زنان* (فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان)، ۹ (۳۵)، ص ۳۱-۶۳.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر*. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

انصاری، قدرت الله (۱۴۲۹ ق). *موسوعة أحكام الأطفال وأدلتها*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.

بارکر، فیلیپ (۱۳۸۲). *خانواده‌درمانی پایه* (محسن دهقانی و زهره دهقانی، مترجمان). تهران: رشد.

بستان، حسین (۱۳۹۰). *جامعه‌شناسی خانواده با نگاهی به منابع اسلامی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- بهنام، جمشید (۱۳۸۳). *ایرانیان و اندیشه تجدد*. تهران: فرزانه.
- پورعبدالله، کبری (۱۳۹۸). «امکان‌سنجی تغییر موضوع در ولایت قهری فرزندان». *مجله مطالعات راهبردی زنان*، ۲۱ (۸۴)، ص ۲۹-۵۰.
- خوئی، ابوالقاسم (۱۳۷۷). *مصباح‌الفقاهه (محمدعلی توحیدی، به‌کوشش)*. قم: داوری.
- سالاری‌فر، محمدرضا (۱۳۸۵). *خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- شیرازی زنجانی، موسی (بی‌تا). *کتاب نکاح*. قم: موسسه پژوهشی رأی‌پرداز.
- شیرازی زنجانی، موسی (۱۳۹۷). «ولایت مادر بر نکاح فرزند». *مجله پژوهش‌های فقهی تا اجتهاد*، ۲ (۴)، ص ۵-۲۰.
- صاحب‌جوهر، محمدحسن بن باقر (۱۳۶۲). *جواهرالکلام فی شرح شرایع الإسلام*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- صفائی، حسین؛ امامی، اسدالله (۱۳۷۶). *حقوق خانواده، قرابت، نسب و آثار آن*. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- عامری، فریده؛ نوربالا، احمدعلی؛ اژه‌ای، جوادی؛ رسول‌زاده طباطبائی، کاظم (پاییز ۱۳۸۲). «بررسی تأثیر مداخلات خانواده درمانی راهبردی در اختلافات زناشویی». *مجله روان‌شناسی*، ۲۷ (۲۷)، ص ۴۷-۵۹.
- عظیم‌زاده اردبیلی، فائزه؛ افقه، آلاء (۱۳۹۵). «نهاد ولایت بر کودک و خلأها و چالش‌های آن در فقه و حقوق». *دوفصلنامه فقه و حقوق خانواده*، ۲۱ (۶۵)، ص ۵-۲۹.
- فلاح، حسن؛ سید علیرزاده گنجی، سید جوادی؛ و قنبرپور، بهنام (۱۴۰۰). «دلایل اثبات‌کننده ولایت مادر در فقه و حقوق با نگاهی به فرضیه اولویت عشق مادری در حقوق آمریکا». *دو فصلنامه مبانی فقهی حقوق اسلامی*، ۱۴ (۲۷).
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۵). *دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده*. تهران: مؤسسه نشر یلدا.
- گلایی، فاطمه؛ اخشی، نازیلا (پاییز ۱۳۹۴). «مشارکت اجتماعی و نشاط اجتماعی». *جامعه‌شناسی کاربردی*، سال ۲۶، ۳ (۵۹)، ص ۱۳۹-۱۶۰.
- گلدنبرگ، ایرنه؛ و گلدنبرگ، هربرت (۱۳۸۲). *خانواده درمانی (حسین شاهی پرواتی، سیامک نقشبندی، و الهام ارجمند، مترجمان)*. تهران: روان.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی (منوچهر صبوری، مترجم)*. تهران: نی.
- معین، محمد (۱۳۸۶). *فرهنگ فارسی*. تهران: ادنا.
- موسوی بجنوردی، محمد؛ و ترکمان، عفت (۱۳۸۵). «ولایت مادر در فقه و حقوق با نگرشی به اندیشه امام خمینی (ره)». *پژوهشنامه متین*، دوره ۸ (۳۳)، ص ۱۳۱-۱۴۷.

موسوی، سید تقی؛ و نادرعلی، یاسر (۱۴۰۱ ش). «بازخوانی قلمرو ولایت مادر در فقه اسلامی». دوفصلنامه علمی فقه و حقوق خانواده، ۲۷ (۷۷)، ص ۲۷۵-۲۸۹.

نفر، نرگس (۱۳۹۲). «انواع خانواده». نشریه رشد آموزش مشاور مدرسه، (۳۲)، ص ۲۶-۲۸.
نقیبی، سید ابوالقاسم؛ کاردوانی، راحله؛ و کیلی، مهدی (۱۳۹۲). «ظرفیت‌سنجی نقش حضانتی مادر در مواجهه با مقام ولایی و حضانتی پدر». مجله مطالعات راهبردی زنان، ۱۵ (۶۰)، ص ۱۴۵-۱۹۳.
نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ ق). مستدرک الوسائل. بیروت: مؤسسه آل‌البتیت (علیهم‌السلام) لاحیاء التراث.

نیکولز، مایکل (۱۳۹۵). خانواده درمانی؛ نظریه‌ها، مفاهیم و روش‌ها (محسن دهقانی، آناهیتا گنجوی، سمیه محمدی، و فرزانه نجاریان، مترجمان). تهران: رشد.

هوشیاری، جعفر؛ صفورایی، محمد مهدی؛ جزایری، سید حمید؛ و تقیان، حسن (۱۳۹۹). «مرزهای درونی خانواده از نگاه روان‌شناسی و قرآن کریم». مجله پژوهش‌نامه اسلامی زنان و خانواده، ۸ (۲۰)، ص ۳۲-۹.

سایت میگنا <https://t.me/MignaChannel>

دانشگاه آزاد اسلامی. واحد تهران غرب. مرکز مشاوره امین:

<https://moshaverreh.wtiau.ac.ir/fa/page/3461>